

مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

بر اساس نظریه رفتار جمعی نیل اسملسر

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۳۷۰-۳۵۰

سمیه بهرام پور^۱

^۱ کارشناسی ارشد جامعه شناسی از دانشگاه شهید چمران اهواز و آموزگار اداره ی آموزش و پرورش آبادان

نویسنده مسئول:

سمیه بهرام پور

چکیده:

مطالعه انقلاب ها یکی از پررونق ترین حوزه های علم اجتماعی مدرن بوده است. از جمله انقلاب هایی که در قرن بیستم به وقوع پیوست و هر کدام به نوبه ی خود از حیث ماهیت، اولین بار بود که در جهان رخ می داد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) ایران است، به عبارتی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه اولین انقلاب مارکسیستی در جهان بود و انقلاب ۱۳۵۷ ایران اولین انقلابی بود که اساس آن را ایدئولوژی های مذهبی تشکیل می داد. این مقاله، با استفاده از روش اسنادی-کتابخانه ای و بر اساس نظریه رفتار جمعی نیل اسملسر، انقلاب های ۱۳۵۷ ایران و ۱۹۱۷ روسیه را مورد بررسی و مقایسه قرار داده است. نظریه رفتار جمعی نیل اسملسر بیان می کند که عوامل شرایط مساعد ساختاری، فشارهای ساختاری، رشد و انتشار عقیده ای تعمیم یافته، عوامل تسریع کننده یا تحریکی، بسیج مشارکت کنندگان برای کنش و عملکرد کنترل اجتماعی به صورت مرحله به مرحله منجر به انقلاب می شود. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که هر دو انقلاب علی رغم تفاوت های عمیق در ماهیت، کارگزاران، اعتقادات و کیفیت تا حد زیادی بوسیله این نظریه قابل تبیین هستند. هر چند درجات تأثیر گذاری این عوامل در دو انقلاب متفاوت بوده است.

کلید واژگان: انقلاب، روسیه، ایران، نظریه رفتار جمعی

تبیین چرایی و چگونگی وقوع انقلاب ها امر ساده ای نیست. انقلاب ها رخدادهای پیچیده ای هستند و از فرایندهای عَلی طولانی و پیچیده نشأت می گیرند. ایده های مربوط به چگونگی و چرایی وقوع انقلاب ها گسترده هستند، اما ناظران باید به طور مداوم این ایده ها را در برابر شواهد برجای مانده از انقلاب ها ی واقعی آزمون نمایند. همچنین ، مطالعه انقلاب ها یکی از پررونق ترین حوزه های علم اجتماعی مدرن بوده است. در نتیجه، مردم چیزهای زیادی در مورد انقلاب ها آموخته اند. اما آزمون و پالایش درک ما از انقلاب ها بوسیله ی مطالعه ی تاریخ انقلابها همچنان ادامه دارد و غالباً آگاهی های جدیدی از رخدادهای جدید به دست می آید. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۳)

از جمله انقلاب هایی که در قرن بیستم به وقوع پیوست و هر کدام به نوبه ی خود از حیث ماهیت، اولین بار بود که در جهان رخ می داد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) ایران است، به عبارتی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه اولین انقلاب مارکسیستی در جهان بود و انقلاب ۱۳۵۷ ایران اولین انقلابی بود که اساس آن را ایدئولوژی های مذهبی تشکیل می داد. از طرفی دیگر، در حالیکه در ۱۹۱۷، نیکلای دوم تزار روسیه در نهایت ضعف و در حالیکه کشورش درگیر جنگ جهانی اول روز به روز در حال تحلیل رفتن است از قدرت به زیر کشیده می شود، در ۱۹۷۹ محمدرضا پهلوی در نهایت قدرت و در حالیکه از پشتیبانی قدرت های بزرگ نیز برخوردار است سقوط می کند. بررسی و مقایسه این دو انقلاب که از نظر ایدئولوژی در تقابل با یکدیگرند و حکومت های آنها در شرایط کاملاً متفاوت قرار داشتند می تواند یافته های مفیدی را در اختیار ما قرار دهد. (نویسنده)

طرح پرسشها

برای مقایسه این دو انقلاب ، با الهام از نظریه رفتار جمعی اسملر ۶ پرسش مطرح شده و تلاش خواهد شد در طول تحقیق به این پرسشها پاسخ گفته شود.

پرسش های تحقیق:

- ۱- چگونه و به واسطه چه تحولاتی شرایط ساختاری مستعد انقلاب در روسیه و ایران ایجاد شد؟
- ۲- فشارهای وارده بر ساختارهای جوامع ایران و روسیه که این جوامع را به سمت انقلاب سوق داد چه بودند؟
- ۳- باورها و اعتقادات نیروهای انقلابی در انقلاب روسیه و ایران چه بودند؟ و چگونه شکل گرفتند؟
- ۴- چه عواملی باعث شد تا روند انقلاب در ایران و روسیه تسریع شود؟
- ۵- در انقلاب های ایران و روسیه حرکت های نیروهای انقلابی چگونه و توسط چه سازمانها یا افرادی در یک مسیر واحد به جریان افتادند؟
- ۶- عکس العمل نیروهای سرکوبگر رژیمهای ایران و روسیه یعنی نظامیان در برابر اقدامات نیروهای انقلابی چگونه بود؟

چهارچوب نظری

تحلیل علمی پدیده های اجتماعی و سیاسی یکی از اهداف مهم علوم اجتماعی در قرن بیستم به ویژه در نیمه ی دوم آن تا ظهور پست مدرنیسم بوده است. فرض اصلی این تلاش ها این است که پدیده های اجتماعی، قابلیت درک مطالعه بر اساس روشهای علمی را دارا هستند. تئوری های انقلاب هم در تبعیت از این رهیافت علم گرایانه سعی می کنند با انتزاع وجوه مشترک انقلابها و تعمیم آنها، به یک تئوری عام و جهانشمول در تبیین انقلابها دست پیدا کنند که این تئوری بتواند هر انقلابی را در جهان، تبیین کند و حتی بر اساس آنها بتوان وقوع انقلابی را پیش بینی کرد. (رنجبر، ۱۳۸۵)

یکی از نحله های نظری که به مطالعه جنبش های اجتماعی پرداخته است، نظریه رفتار جمعی نام دارد و نظریه پردازان چندی که هر یک به ابعاد خاصی از آن تأکید داشته اند، سعی کرده اند رفتار جمعی را به طور عام و جنبش های اجتماعی و انقلابی را به طور خاص، با استفاده از این رهیافت نظری، تبیین کنند. از جمله این نظریه پردازان نیل اسملسر می باشد. (صباغ، ۱۳۸۶) طبق نظر اسملسر، جنبش انقلابی نوع پیشرفته و تکامل یافته رفتار جمعی محسوب می شود و برای آنکه هر نوع رفتار جمعی به وقوع بپیوندد بسیاری از عوامل تعیین کننده یا شرایط ضروری، بایستی حضور داشته باشند. با این وجود، این عوامل تعیین کننده باید در الگویی معین ترکیب شوند. آنچه در پی می آید مهمترین عوامل تعیین کننده ی رفتار جمعی اند. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۰) و عوامل زیر به صورت مرحله به مرحله موجب شکل گیری یک جنبش انقلابی می شود و برای اینکه یک جنبش انقلابی شکل بگیرد، باید مراحل زیر را سپری کند:

۱) **شرایط مساعد ساختاری:** یعنی شرایط ساختاری جامعه برای انقلاب مساعد شود. (صباغ، ۱۳۸۶) مثلاً در جوامعی که ابراز اندیشه، مباحثات، جدلهاءالتخواهی، اعتراضات، تظاهرات و مبارزه سیاسی ممنوع است، این وضعیت زمینه مساعدی را برای بروز رفتارهای انقلابی فراهم می کند. (کوئن، ۱۳۷۲: ۳۲۵)

۲) **فشارهای ساختاری:** این عامل، عامل اول را فعال می کند. نوسانات بازار، جنگ و منازعات گروه های اجتماعی از این قبیل هستند. (هرسنی، ۱۳۸۹) نویسندگان مقوله ی رفتار جمعی تقریباً همه جا این نکته را مفروض می شمردند که مردم وارد یک رفتار جمعی می شوند چرا که چیزی در محیط اجتماعی شان اشتباه است. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۷۱) اگر قرار باشد موردی از رفتار جمعی به وقوع بپیوندد، بایستی صورتی از فشار وجود داشته باشد. به علاوه هرچه فشار جدی تر باشد، احتمال آنکه یک چنین موردی ظهور یابد بیشتر می شود. اما باید این را در نظر داشت که فشار ساختاری برای بروز یک مورد رفتار جمعی شرط ضروری است و نه کافی. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۹۲)

۳) **رشد و انتشار عقیده ای تعمیم یافته:** این عقیده، عقیده ای است که منبع فشار (عامل پیشین) را معرفی می کند، ویژگی های معینی را به این منبع نسبت می دهد و عکس العمل های معینی را در قبال فشار، ممکن یا مناسب معرفی می نماید. رشد و انتشار یک چنین عقایدی یکی از شرایط ضروری برای وقوع هر مورد رفتار جمعی است. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۲) مع الوصف، بسیاری از عقاید تعمیم یافته پیش از آنکه به عوامل تعیین کننده یک مورد رفتار جمعی تبدیل شوند مدت ها وجود داشته اند. با این وجود فقط در مواقع به خصوصی

است که یک چنین عقایدی به عوامل تعیین کننده ای تبدیل می شوند. این حالت هنگامی است که این عقاید تعمیم یافته با سایر شرایط ضروری در هم آمیزند. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲)

برنتون می گوید: "اگر ایده ها نباشند انقلابی بوجود نخواهد آمد. این بدان معنا نیست که انقلاب هاملول ایده هائید، و یا اینکه بهترین راه برای ممانعت از انقلاب ها سانسور ایده ها است، بلکه صرفاً بدان معنا است که ایده ها بخشی از متغیرهای متقابلاً وابسته ای را که ما در حال مطالعه آنها هستیم شکل می دهند." (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۲) عقاید تعمیم یافته یکی از مراحل را در کل فرایند تشکیل می دهند، این گونه عقاید تنها زمانی به مثابه تعیین کننده هایی در فرایند در می آیند که شرایط مساعد ساختاری و فشار ساختاری موجود باشد؛ مع الوصف، این عقاید برای به بسیج درآوردن مردم برای کنش جمعی ضروری اند. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۳) اینکه چه نوع عقیده تعمیم یافته ظاهر می شود، بستگی دارد به ماهیت فشار و ماهیت سایر تعیین کننده ها. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۷) عقاید تعمیم یافته افراد را برای کنش جمعی آماده می کنند. آنها "فرهنگ مشترکی" را به وجود می آورند که در درونش رهبری، بسیج و کنش جمعی می تواند به وقوع بپیوندد. این اصل، به راحتی در آموزش تعلیم ایدئولوژیک جنبش های سیاسی و مذهبی قابل مشاهده است. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۶) پن رز با توجه به شرایط انتشار و تجلی، گفته است که انتقال پذیری عقاید به سه چیز متکی است: (۱) محتوای خود ایده (۲) وسایل قابل دسترس برای انتقال و (۳) شرایط دریافت کننده. می توان بر این گفته این نکته را افزود که عملکرد نیروهای کنترل اجتماعی نیز بر انتقال پذیری مؤثر است. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

۴) عوامل تسریع کننده یا تحریکی: عوامل تسریع کننده حوادثی اند که به وقوع پیوسته و با مشروعیت زدایی از رژیم پیشین، مردم را برای عمل آماده و بسیج می کند. (صباغ، ۱۳۸۶) باز هم باید گفت که علل تسریع کننده به تنهایی و بالضروره تعیین کننده ی هیچ چیز خاصی نیستند، بلکه بایستی در زمینه ای با وجود سایر تعیین کننده ها ظاهر شوند. به عنوان مثال یک دعوای چند نفره نمی تواند شورش نژادی را برانگیزد مگر اینکه در میانه ی موقعیتی کلی که از سوی شرایط مساعد، فشار و عقیده ای تعمیم یافته شکل گرفته باشند به وقوع بپیوندد. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۳)

۵) بسیج مشارکت کنندگان برای کنش: همین که یک باور واقعی تبلور می یابد، مرحله ی عمل فرا می رسد. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۳۹۳). پس از آنکه عوامل تعیین کننده اخیرالذکر مستقر گردیدند، تنها شرط ضروری که باقی می ماند آن است که گروه متأثر را به کنش دراندازیم. این، نقطه آغاز هراس، نقطه شروع خصومت یا نقطه آغاز تحریک برای اصلاح یا انقلاب است. در این فرایند، بسیج سازی و رفتار رهبران بی اندازه حایز اهمیت است. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۳) مواردی که اسملسر در این بخش از آنها نام می برد نقش رهبران در سازماندهی جنبش، شرایط عینی، تأثیر موفقیت یا شکست استراتژی ها و تاکتیک های ویژه جنبش بر توسعه جنبش و... می باشد.

۶) عملکرد کنترل اجتماعی: از پاره ای جهات، این عامل بر سایر تعیین کننده ها سایه می افکند، به ساده ترین بیان، مطالعه کنترل اجتماعی مطالعه آن ضد تعیین کننده های است که در انباشت عوامل تعیین کننده اخیرالذکر وقفه ایجاد می نماید و باعث تغییر مسیر آن می شود و یا بر سر راه آن مانع تراشی می کند. توالی جنبش و مشخصه ی آغاز آن سرکوبی مداوم است. پس از این دوره،

سازمان های کنترل اجتماعی روش خود را عوض می کنند و عدم ثبات، تردید یا ضعف از خود نشان می دهند. در این زمان است که جنبش به سوی جنبش انقلابی تکامل می یابد. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۴۲)

و اما در مورد نقش ارتش، لوبون خاطر نشان می کند: «هیچ انقلابی بدون کمک بخش بزرگی از ارتش هیچگاه روی نداده و نخواهد داد.» این کمک ناشی از چند امر است، یا از شکست طبقات حاکم در فراخواندن سربازان، یا از ناکامی افسران در اطاعت از فرامین، یا از خودداری سربازان از جنگ برابر انقلابیان و یا کنار ایستادن و برادری با انقلابیان و یا کمک فعالانه به آنها ناشی می شود. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۴۷)

چون تحقیق ما درباره انقلاب است برای فهم بهتر آن در اینجا عوامل تعیین کننده ی رفتار جمعی اسملسر را در مورد انقلاب ها به کار برده و آن را بطور خلاصه دوباره بازگو می کنیم: پایه اصلی در این عوامل شرایط مساعد ساختاری است که بدون آن انقلاب به هیچکدام از مراحل بعدی خود گسترش نخواهد یافت. در این مورد این پرسش ها مطرح می شود که امکانات بیان نارضایتی در نظام چیست؟ آیا گروه های ناراضی می توانند نارضایتی خود را با همدیگر در میان بگذارند و ارتباط برقرار کنند؟ یا در نظر گرفتن چنین پرسش هایی شرایط امکان ایجاد یک انقلاب بررسی می شود. اما این شرایط مساعد ظهور یک انقلاب را تضمین نمی کند و چند شرط دیگر باید در محدوده ی مساعدکننده ها رعایت شده باشد. اولین آنها فشار است. اگر ساختار اجتماعی بدون فشار باشد همه ی شرایط مساعد هم به انقلاب منجر نخواهند شد. یک روند مهم دیگر، رشد باورهایی خاص است. اگر عقاید تبلور نیابند عکس العمل به فشار نمی تواند جمعی باشد چون گروه ناراضی از تعریفی مشترک از اوضاع برخوردار نیستند. در نبود عقاید تعمیم یافته، ما اعتراضات جداگانه و نه جنبشی هماهنگ و جمعی را انتظار داریم. در مورد عقاید تعمیم یافته، نقش ویژه عوامل تسریع کننده که این عقاید را بر وقایع و موقعیت های عینی سوار می کنند و بنابراین پیروان را برای کنش جمعی آماده می سازند اهمیت دارد. سرانجام، هرچند مردم به طور گسترده عقایدی را پذیرفته باشند، باز انقلابی ایجاد نخواهد شد مگر اینکه پیروان عقیده، برای کنش بسیج شوند. رهبری در این مرحله، اهمیت بسیار زیادی دارد. و در آخر آنکه؛ حتی اگر همه این عوامل مهیا باشند هنوز هم این احتمال وجود دارد که یک حرکت انقلابی به نتیجه نرسد، این تا حد زیادی به عکس العمل سازمانهای کنترل اجتماعی در برابر انقلابیون بستگی دارد. کنترل اجتماعی به معنی وسیع آن، در شکل گیری یک جنبش از طریق تغییر شرایط مساعد کننده، کاهش فشار، جلوگیری و منع عقاید برای شکست دادن یا کم اثر ساختن یک جنبش مؤثر است. سرانجام باید تأکید نماییم که ترتیب زمانی هر جنبش (یا انقلاب) الزاماً منطبق بر اولویت منطقی این عوامل نیست. عقایدی که بطور بالقوه انقلابی هستند، ممکن است از لحاظ زمانی بسیار پیشتر از بروز فشارهایی که آنها را به صورت عامل جنبش (یا انقلاب) درآورند وجود داشته باشند، سازمان های انقلابی ممکن است منتظر شرایط مساعد و فشار که باعث شکوفایی آنها شوند باقی بمانند. (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۵۷)

تحلیل مرحله به مرحله ی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و مقایسه ی تطبیقی این دو انقلاب بر اساس

تئوری رفتار جمعی نیل اسملسر:

در تعریف انقلاب اسملسر معتقد است که انقلاب شدیدترین شکل دگرگونی اجتماعی است و تنها تفاوتش با انواع دیگر دگرگونی در سرعت و میزان خشونت آن است. انقلاب مقوله ای از مقوله کلی رفتار جمعی است که در نتیجه نوسازی پدید می آید. اسملسر در باره

شرایط انقلابی نظریه ای مطرح می کند که بر طبق آن پیدایش شرایط انقلابی در شش مرحله صورت می گیرد که ما این شش مرحله را با استفاده از کتاب او «تئوری رفتار جمعی» به طور مفصل مورد بررسی قرار دادیم و به منظور جلوگیری از تکرار گویی تنها با ذکر نام این مراحل به بررسی شکل گیری انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و مقایسه ی این دو انقلاب در چارچوب مراحل مطرح شده در این نظریه می پردازیم:

۱) آمادگی ساختاری:

*ایران: در بعد علل و عوامل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران بطور کلی دو نظر عمده در مغرب زمین ابراز شده است: یکی اینکه وقوع انقلاب در ایران به خاطر سرعت بیش از حد و غیر قابل تحمل صنعتی کردن جامعه توسط شخص شاه و رژیم پهلوی بوده است. (Keddie, 1981:53) و دیگری اینکه، سواى سایر مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسى، و مذهبى، حتى خود این صنعتی کردن و یا به اصطلاح امروزی نوسازی صنعت ایران و به تبع آن رشد و شکوفایی اقتصادی کشور در دوران حکومت پهلوی دستخوش مشکلات و چالشهای جدی بوده است. در نتیجه این مدرنیزاسیون در ساختارهای اساسی جامعه ایران تغییراتی بنیادی صورت گرفت که ساختار جامعه ایران را برای وقوع یک انقلاب آماده کرد. در ادامه به توضیح تعدادی از این تغییرات و چگونگی ارتباط آن با ایجاد شرایط انقلابی می پردازیم.

۱- **افزایش جمعیت کشور:** جمعیت کشور از ۱۸/۹ میلیون نفر در ۱۳۳۵ به ۳۳/۷ میلیون نفر در ۱۳۵۵ رسید. (موسوی، ۱۳۸۲) با توجه به گفته های امیل دورکیم تراکم جمعیت همراه با تراکم اخلاقی است به این معنی که با افزایش جمعیت تماس و روابط متقابل افراد جامعه نیز بیشتر می شود و این امر باعث می شود تا سرعت انتقال عقاید مخالف در میان افراد جامعه نیز افزایش یابد. همچنین با افزایش جمعیت، تعداد افرادی که ممکن است با عقاید مخالف و انقلابی همراهی کنند نیز افزایش می یابد. (نویسنده)

۲- **تغییر ترکیب جمعیتی:** همراه با افزایش جمعیت، جمعیت جوان کشور که روحیه رادیکال تر و انقلابی تر و انرژی بیشتری برای فعالیتهای انقلابی دارند افزایش یافت. از طرفی در نتیجه نوسازی شاه در حوزه اقتصادی-اجتماعی، شمار دو گروه یعنی کارگران شهری و روشنفکران به چهار برابر رسید و منع کردن آنها از داشتن نهادها و ابزارهای سیاسی سابق خود، چون اتحادیه های کارگری، روزنامه های مستقل و احزاب سیاسی، بر شدت مخالفتشان افزوده بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۳۵)

۳- **تغییر ساختار روستاها:** در جریان برنامه اصلاحات ارضی، ۹۰ درصد از کشاورزان اجاره کار، قطعه زمینی به دست آوردند در حالی که نیمی از دهقانان بدون زمین هیچ چیز به دست نیاوردند. آن دسته که زمین به دست آوردند به ناگاه متوجه شدند که زمین اعطایی آنقدر کوچک است که نمی تواند خانواده آنها را تأمین کند درآمد اندک، سطح بهداشت پایین و تحصیلات محدود، مشکلات عمده کسانى بود که سعی کردند از طریق کشاورزی در این زمینها امرار معاش کنند در حالی که میلیونها نفر در دهه های ۶۰ و ۷۰ (میلادی) به

شهرها مهاجرت کردن و به صورت زاغه نشینان اطراف شهرهای بزرگ یا گروهی با درآمد اندک درآمدند که اینها خود تعداد زیادی از تظاهر کنندگان سال ۵۷ را تشکیل دادند (موسوی، ۱۳۸۲)

۴- تغییر ساختار مذهبی جامعه: گسترش پدیده های غیر مذهبی که روز به روز بر وسعت آن افزوده می شد مانند کاباره ها،

قمارخانه ها، ساخت فیلمهایی که به فیلم فارسی معروف شدند خوانندگی به ویژه خوانندگی زنان و پخش این برنامه ها از تلویزیون، مردم ایران را که ریشه مذهبی ۱۴۰۰ ساله داشتند به این باور رسانده بود که این رژیم در پی پاکسازی کلی مذهب از جامعه شان است. از طرفی، رونق اقتصادی دهه ۴۰ به طرز شگفت آوری به سود بنیادهای مذهبی بود، چرا که در پی این رونق، بازاریان به عنوان متحد قدیمی روحانیت، امکان یافتند تا هزینه نهادهای پر شمار و رو به رشد مذهبی مانند مساجد، موقوفه ها، حسینیه ها و شش حوزه علمیه بزرگ را تأمین کنند و در اواسط دهه ۵۰، نهادهای مذهبی تا آن اندازه قدرت داشتند که شاید برای نخستین بار در تاریخ ایران، توانستند واعظانی را به طور منظم به محلات فقیرنشین شهری و روستاهای دورافتاده بفرستند. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۲۹-۵۲۵) این واعظان در سخنرانی های خود، به طور منظم وجود مظاهر فساد در جامعه را به مردم یادآوری می کردند و به آن حمله می بردند و مردم را از تأثیرات مخرب آنها بر ایمان مذهبی جامعه آگاه می کردند.

۵- تغییر ساختار فکری: رشد دانشگاهها و مدارس طی روند مدرنیزاسیون آگاهی سیاسی مردم را در پی داشت. از طرفی دیگر

مفاهیمی که نسل جدید در دانشگاهها و مدارس و نیز تحصیل کردگان در دانشگاههای غربی فرا می گرفتند مانند آزادی برابری عدالت و ... با ساختار سیاسی جامعه سنتی نداشت. هر سه جریان فکری که به واسطه اقدامات نوسازی شاه ایجاد شده بود که عبارت بودند از:

۱- بیداری اسلامی که در دو جبهه صورت می گرفت یکی توسط امام خمینی که با انتشار کتاب حکومت اسلامی امکان ایجاد

یک نظام اسلامی را مطرح می کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۸۷-۵۸۵) و دیگری اسلام رادیکالی دکتر علی شریعتی که به بازتعریف مفاهیم اسلام همچون عدالت و جهاد پرداخت و اسلام را از حوزه به دانشگاهها و به میان جوانان کشاند.

۲- طرفداران لیبرالسم و دموکراسی و ۳- گروههای مارکسیستی

مفاهیمی به طرفداران خود می آموختند که با رژیم موجود در کشور و سیاستهای سازگاری نداشت. به این معنی که شاهان

پهلوی با پروژه مدرنیزاسیون خود به طور ناخواسته بصورت مستقیم و غیر مستقیم باعث تغییر ساختار فکری مردم شدند اما درصدد تغییر در ساختار حکومت خود که در تناقض با این ساختار فکری بود برنیامدند. به طور مثال درحالیکه مردم از طریق اسلام اجتماعی که توسط اشخاصی مانند امام و دکتر شریعتی در تاریخ ایران دوباره زنده شده بود و دیگر جریانها عدالت را می آموختند اما از سوی دیگر شاهد آن بودند که ثروت عظیمی به طور ناعادلانه در دست خاندان سلطنتی تمرکز یافته است. یا دموکراسی را می آموختند درحالیکه شاهد وجود یک رژیم شاهنشاهی بودند که شخص شاه با اختیارات تام در رأس هرم سیاسی کشور قرار داشت. (نویسنده) و در تضاد با مفهوم آزادی بر اساس یک گزارش سازمان عفو بین المللی، بین ۲۵ هزار تا ۱۰۰ هزار زندان سیاسی در سال ۱۹۷۵ در ایران وجود داشت.

(موسوی، ۱۳۸۲) ساموئل هانتینگتون این روند را توسعه نامتوازن نام می گذارد و در توضیح آن بحث مشارکت سیاسی را بیان می کند. او استدلال می کند که یکی از جنبه های مدرنیزاسیون تقاضا برای مشارکت بیشتر در عرصه سیاست است. در جایی که گروه های خاصی به قدرت سیاسی دسترسی ندارند، تقاضاهایشان برای تغییر و گسترده شدن گروه های شرکت کننده در حکومت می تواند به انقلاب منجر شود. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۶۴) و اما باید گفت که در روند توسعه نامتوازن در کشورهای دارای حکومت های استبدادی و اقتدارگرا تنها بحث مشارکت سیاسی مطرح نیست بلکه در جریان این نوسازی مسائل و تغییرات فراوانی در متن جامعه مطرح و ایجاد می شود که در تقابل با رژیم های این کشورها قرار می گیرند مانند تقسیم ناعادلانه ثروت. این به این معنی است که در این کشورها تنها مسأله و مشکل تمرکز قدرت سیاسی نیست بلکه تمرکز در اکثر منابع مادی و غیر مادی جامعه است که توده ها و گروه ها را ترغیب به مبارزه می کند. (نویسنده)

۷-روابط خارجی: در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا به کمک نیروهای هوادار سلطنت در ارتش ایران و برخی از زمینداران و سیاستمداران محافظه کار، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون نمود. (میلانی، ۱۳۸۳: ۹۵) این رویداد تأثیری به سزا و طولانی مدت بر فضای جامعه به جای گذاشت و سلطنت پهلوی و ارتش، در افکار عمومی، به عنوان سرسپرده آمریکا و بریتانیا شناسانده شدند. اما اوج وابستگی و سرسپردگی رژیم به آمریکا تصویب لایحه کاپیتالاسیون بود. (کلاته، ۱۳۸۷) از طرفی به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از طرف حکومت ایران از دیگر نقاط ضعف دولت در زمینه سیاست خارجی بود که چهره رژیم را در اذهان مردم ایران به عنوان یک چهره وابسته و منفور معرفی می کرد.

*** روسیه:** جامعه روسیه نیز همانند ایران روند مدرنیزاسیون را پشت سر گذاشت و باعث ایجاد تغییرات فراوانی در ساختارهای مختلف این کشور شد. تغییرات ساختاری ای که این جامعه را مستعد وقوع انقلاب کرد. صنعتی سازی و مدرنیزاسیون روسیه که در دوره ی ۱۸۹۰-۱۹۱۴ رخ داد موفقیت قابل ملاحظه ای به دست آورد. اگر چه صنعت روسیه تنها در مکانهای محدودی متمرکز بود (مسکو، سن پترزبورگ و منطقه معدنی اورال) و شدیداً بر صنایع سنگین تأکید می شد، اما از لحاظ بازدهی کلی، تا سال ۱۹۱۴ روسیه یک قدرت بزرگ صنعتی به شمار می آمد. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۶۹) جدای از شهرها، روسیه به دنبال مدرن ساختن فضاهای پهناور روستایی اش نیز بود. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۰) این هجوم شتابزده به سوی صنعتی شدن؛ تغییرات وسیعی در ساختارهای جامعه روسیه پدید آورد که به سود اندیشه های نخبگان رادیکال در راه رسیدن به انقلاب بود. (ماتیوز، ۱۳۸۲: ۱۲) ما در اینجا به ذکر تعدادی از این تغییرات و توضیح آنها می پردازیم.

۱-افزایش جمعیت: تمرکز صنایع در شهرها رشد عظیم شهری را به دنبال آورد. جمعیت سن پترزبورگ بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ بیش از یک میلیون نفر افزوده شد؛ مسکو در آغاز قرن یکی از ده شهر بزرگ جهان بود. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۶۹) در روستاها نیز نرخ رشد جمعیت بسیار سریع بود. در استان های اروپایی اصلی امپراطوری روسیه روستاها از جمعیت لبریز شده بود.

(گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۴) که این افزایش جمعیت همانطور که در مورد ایران توضیح دادیم با افزایش میزان ارتباطات میان مردم طبق نظریه دورکیم و افزایش تعداد افراد ناراضی در یک جمعیت بزرگتر، زمینه را برای وقوع انقلاب آماده می کند. (نویسنده)

۲- **تغییر ترکیب جمعیت:** به دنبال این افزایش جمعیت، طبقه متوسط شهری نیز گسترش قابل ملاحظه ای یافت. تعداد کارگران کارخانه ها نیز افزایش یافت. برای مثال، در سن پترزبورگ تعداد کارگران کارخانه ها از ۳۵ هزار نفر در ۱۸۶۷ به ۲۰۰ هزار نفر در ۱۹۱۳ رسید. این کارگران حضور اجتماعی و سیاسی چشمگیری در شهرها پیدا کرده بودند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۶۹) افزایش تعداد کارگران و افراد طبقه متوسط در روسیه باعث شد تا وخیم شدن اوضاع اقتصادی در جنگ جهانی اول که آنها را تحت فشار قرار داده بود این دو گروه به ویژه کارگران را آماده انقلاب کند.

۳- **تغییر ساختار روستاها:** اصلاحات کشاورزی بوسیله نخست وزیر، پتر استالین در ۱۹۰۶ آغاز شد. اصلاحات درصد تبدیل کمون ها به املاک خصوصی منفرد و تضعیف سلطه ی کمون بر اعضایش بود. اما به طوری که تخمین زده می شد تا ۱۹۱۶ کمتر از نیمی از املاک دهقانی در روسیه اروپایی هنوز به کمون ها تعلق داشت و در کوتاه مدت، دستاوردهای اقتصادی اصلاحات محدود بود و اکثریت عظیمی از جمعیت روستایی همچنان دهقانان فقیر بودند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۰) وجود نخبگان روستایی فاقد مشروعیت، جوامع روستایی قطبی شده متشکل از گروههای دشمن یکدیگر و بالاخره دولتی که به دنبال اصلاحات بود اما توانایی ایجاد تغییرات گسترده را نداشت، همگی عواملی بودند که در بستر یک کشاورزی عقب افتاده و فقر شدید دهقانی، نیروی بالقوه انفجار اجتماعی را که می توانست هنگام ضعیف شدن حکومت به فعل تبدیل شود به وجود آوردند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۴)

۴- **تضاد استبداد سیاسی و توسعه سریع سرمایه داری:** تعدادی از تغییرات ناشی از توسعه سرمایه داری نتیجه مستقیم سیاستهای حکومت بودند، اما سایر تغییرات، نظیر ایجاد هویت های سیاسی جدید در بین گروه های اجتماعی نوظهور، نه برای رژیم مفید بود و نه رژیم قصد ایجاد آنها را داشت. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۶۹) رژیم تزاری موفقیت برنامه ی مدرنیزاسیون اش را در گرو اقدامات و ابتکارات خصوصی گذاشته بود، اما به واسطه ی ماهیت اقتدار گرایانه اش به سرکوب این اقدامات می پرداخت. رژیم فعالیت بعضی از گروهها را کاملاً آگاهانه و بدون هراس از مخالفت آشکارشان سرکوب می کرد. برای مثال تزار قصد نداشت به جنبش اتحادیه کارگری مستقل اجازه فعالیت دهد، حتی اگر سرکوب آن باعث نارضایتی کارگران کارخانه ها و کل جامعه می شد. طبقات متوسط نیز تحت کنترل قرار گرفته بودند. رژیم تزاری می خواست صاحبان صنایع را وارد فرایند سیاستگذاری کند، اما نه به عنوان یک گروه ذی نفع سازمان یافته با حقوق تضمین شده. به آنها اجازه داده شده بود پیشنهادات و رهنمودهای خود را مطرح سازند، اما تزار علاقه مند به تقسیم اقتدارش با آنها نبود. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۱) مدل مدرنیزاسیون تزاری، در هر دو جنبه اقتصادی و اجتماعی اش تضادهای درونی عمیقی را به نمایش گذارد. رژیم استبدادی تصمیم گرفته بود روی سرمایه دار کار آفرین، کارگر کارخانه و دهقان مستقل حساب کند. فرض بر این بود که این گروههای جدید با حفظ نظام استبدادی سازگار خواهند بود، چرا که قرار بود این گروهها خود را نه به صورت سیاسی یا ایدئولوژیک، بلکه صرفاً از منظر اقتصادی شان تعریف کنند. فرض بر این بود که آنها به لحاظ سیاسی آرام خواهند بود و به

دولت اعتماد خواهند داشت. اما، این گروه‌های جدید و منافعشان آنگونه که تزار و وزیرانش امیدوار بودند با استبداد سازگاری نداشتند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۱-۲۷۰) نتیجه‌ی این وضعیت وجود یک تعارض فزاینده، و حتی ایجاد یک ویژگی «عجیب و غریب» در زندگی روس‌ها بود. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۲-۲۷۱)

۲) فشارهای ساختاری:

***ایران ۱- سوءاستفاده‌های کلان مادی:** بنظرمی‌رسد دامنه سوءاستفاده‌های مالی دربار و اطرافیان شاه، و صاحبان قدرت و نفوذ در دستگاه پهلوی از کل پروژه‌های صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، راهسازی و نظامی رژیم گذشته تا آن حد گسترده و وسیع بوده است که نه تنها از دید هیچ یک از پژوهشگران خارجی که علل و عوامل انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند پنهان نمانده است، بلکه حتی خواص اطرافیان و نزدیکان شاه سابق نیز اجباراً به آن اعتراف کرده‌اند، چنانچه اشرف پهلوی در کتاب "چهره‌ها در آئینه" (ص ۱۰۳) و پرویز راجی در کتاب "خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن" (ص ۱۸۶، ۲۳۰، ۲۶۹، و غیره) بدان اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، خود شاه نیز در کتاب "پاسخ به تاریخ" چنین مطلبی را اذعان می‌کند (Pahlavi.1980:28) آنتونی پارسونز سفیر کبیر انگلیس نیز در خاطرات دوران سفارت خود در ایران که مصادف با سالهای انقلاب بوده است در ذکر عوامل سقوط رژیم پهلوی از استبداد، فساد مالی، سرکوب، و خشونت رژیم نام می‌برد و در جای دیگری می‌گوید که بیشترین موارد فساد مالی مربوط به خانواده پهلوی و دربار شاه بود.

۲- اقدامات حزب رستاخیز: حزب رستاخیز در جهت نفوذ به درون طبقه متوسط (سنتی) - مهمتر از همه بازار و روحانیت - بود. چنانکه، این حزب مسئولیت تورم شدید بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ را به گردن جامعه تجاری انداخت و به سراغ مغازه داران و تجار خرده پا رفت. حزب با گشودن شعبه‌هایی در بازار، بر قیمت بیشتر کالاها نظارت دقیقی اعمال کرد، همچنین شوره‌های صنفی، تعداد بسیاری از تاجران را جریمه، تبعید و یا محکوم به زندان نمودند و روزنامه‌های در نظارت دولت نیز از ضرورت ریشه‌کن کردن بازار و حجره‌های پوسیده و جایگزین کردن سوپرمارکتهای کارآمد با قصابیها، بقالیها و نانواپیهای بی‌ثمر سخن به میان آوردند. این حملات فاحش و آشکار موجب شد تا بازاریان، اتحاد خود را بار دیگر با متحد سنتی خود، علما مستحکم تر کنند. رژیم، حمله گسترده و همزمانی را نیز علیه مذهب آغاز کرد. به نقل از یرواند آبراهامیان، اهداف حزب رستاخیز با دستاوردهای آن به شدت تعارض پیدا کرد و هرچند هدف آن نهادینه کردن بیشتر حکومت سلطنتی و فراهم ساختن پایگاه اجتماعی گسترده‌تری برای آن بود، رژیم را تضعیف و نارضایتی اقشار مختلف جامعه را شدیدتر کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۵۰)

۳- فشارهای خارجی: در اواسط دهه ۱۳۵۰، بحران دیگری به شکل اعمال فشارهای خارجی بر رژیم شاه، به وقوع پیوست. در اواخر سال ۱۳۵۴، سازمان عفو بین‌الملل، کمیسیون بین‌المللی قضاات در ژنو و همچنین کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل، هر یک رژیم شاه را به نقض شدید حقوق بشر محکوم کردند. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۱۵-۶۱۳) در همین اوان، جیمی کارتر در کمپین انتخاباتی خود برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵ شمسی)، بر اهمیت مسئله حقوق بشر در ایران برای ایالات متحده، تأکید کرد. شاه که نمی‌خواست تصویر اصلاحگری پیشرو و مشتاق به آوردن مزایای تمدن غربی را به ایران از

دست دهد، نسبت به فشارهای خارجی واکنش مثبت نشان داد. در نتیجه در اواخر سال ۱۳۵۵، ۳۵۷ زندانی را بخشید، به صلیب سرخ جهانی اجازه داد تا از زندانها بازدید کند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۱۹-۶۱۷). این فروکش کردن نظارتها و سختگیریها، مخالفان را تشویق کرد تا با صدای بلندتری به اعتراض بپردازند. و در اردیبهشت ۱۳۵۶، ۵۳ حقوقدان - بیشتر از هواداران مصدق - با فرستادن نامه‌ای سرگشاده به کاخ شاه، از دخالت او در کار دادگاهها و قوه قضائیه انتقاد به عمل آوردند. (موسوی، ۱۳۸۲) در تابستان و پاییز همان سال، حقوقدانان، روشنفکران و نویسندگان و همچنین بازاریان تهران و طلاب قم نیز با نوشتن نامه‌های انتقادی سرگشاده‌تری، صراحت بیشتری به خرج دادند. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۲۱) اما پس از آن، مرحله جدیدی در روند انقلاب رخ داد و فعالیت مخالفان به صورت تظاهرات خیابانی خود را نشان داد. این فعالیت‌ها و اتفاقات که به دنبال فضای باز سیاسی ایجاد شده از طرف رژیم به خاطر فشارهای بین المللی انجام شده و به وقوع پیوسته بود جامعه را با سرعت بیشتری به طرف انقلاب سوق داد.

*** روسیه:** مهمترین عامل فشار ساختاری، ورود روسیه به جنگ جهانی اول بود. در اوت ۱۹۱۴، ارتش روسیه وارد آلمان شد تا از نیروهای فرانسوی پشتیبانی کند. اما ضعف در اقتصاد روسیه و بی کفایتی و فساد دولت آن تنها برای مدت زمان کوتاهی در زیر پوستین ملی گرایی دواآتشه پنهان ماند. اما عقب نشینی‌های نظامی و بی کفایتی حکومت، به زودی بیشتر مردم را در روسیه ناراحت نمود. از اواسط سال ۱۹۱۵، "حس میهن پرستی" در حال تحلیل رفتن بود. کمبود منبع غذا و سوخت وجود داشت، تعداد مجروحان سرسام آور بود و تورم در حال فزونی بود. اعتصابات در میان کارگران کم درآمد کارخانه‌ها و رعایا که بی وقفه خواستار اصلاحات ارضی بودند افزایش یافته بود. شکست پی در پی روسیه در میدان‌های جنگ جهانی اول مردم را به این باور رسانده بود که حکومت تزاری بی کفایت و ناتوان از اداره امور جامعه است. این جنگ که کمبود مواد غذایی، بیکاری، تعطیلی کارخانه‌ها و... را نیز به دنبال داشت مردم روسیه را که از سال ۱۹۰۵ آماده ی یک انقلاب بودند در انجام این تصمیم مصمم تر کرد. (www.wikipedia.com)

۳) رشد و انتشار عقیده ای تعمیم یافته:

*** ایران:** فیشر محقق آمریکایی می گوید، "دلایل انقلاب و زمان وقوع آن به خاطر مسائل اقتصادی و سیاسی بود، اما شکل انقلاب و سرعت اجرای آن مدیون سنت اعتراض مذهبی مردم بود" (Fischer 1980:190)، شخصیت‌هایی که درافکار مردم و جوانان نفوذ و تأثیر فراوانی داشتند همه از ایدئولوژی شیعه سخن می گفتند که البته زمینه تاریخی مذهبی جامعه ایران عامل این نفوذ و تأثیر بود. و اما جدا از ایدئولوژی فراگیر شیعه که نیروی محرک انقلاب بود آنچه که کلیه نیروهای انقلابی در سال ۵۶ در مورد آن به توافق رسیده بودند جایگزینی حکومت شاهنشاهی با یک دولت مردمی بود. و بدین ترتیب کلیه نیروهای انقلابی در یک مسیر به جریان افتادند و آن سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود. توافق کلیه گرایش‌ها و جریانات مبارز بر سر سرنگونی شاه باعث شد تا جریانات مذهبی و غیر مذهبی جملگی در کنار مردم قرار بگیرند و نیرو و توان خود را در سرنگونی رژیم شاهنشاهی با مردم یکی کنند. البته قرار گرفتن نیروهای مذهبی و غیر مذهبی در کنار هم بیشتر به خاطر تواناییهای امام خمینی در جذب نیروهای غیر مذهبی به طرف خود بود. (نویسنده)

* **روسیه:** وقتی رژیم تزار تصمیم به حمایت از صنعتی شدن سرمایه دارانه ی کشور کرد، شروع به امتیازدهی به کارآفرینان و سرمایه گذاران داخلی و خارجی و سرکوب سازمانهای کارگری کرد. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۲) این باعث شد تا مارکسیسم در سطح گسترده ای در بین کارگران روسیه که بعداً نیروهای اصلی در انقلاب این کشور را تشکیل دادند اشاعه یابد. تا حدی به این دلیل که آنها به این ایده که دولت باید صنعت را کنترل و هدایت کند، خو گرفته بودند. اما آنها خواستار دولتی بودند که صنعت را به خاطر منافع کارگران در کنترل داشته باشد نه به خاطر منافع کارآفرینان خصوصی و خارجی. مارکسیسم به آنها آموخته بود که کارگران در صف مقدم پیشرفت اجتماعی قرار دارند و برای انجام این مسئولیت باید به شیوه ای سازمان یافته برای حقوق سیاسی خود مبارزه کنند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۷۳-۲۷۲) در سراسر سال ۱۹۱۷، طبقه ی کارگر شهری به گونه ای فزاینده به سمت این دیدگاه گرایش یافت که منازعه ی طبقاتی غیر قابل اجتناب است. کارگران و دهقانان هیچکدام مشروعیت یا حقوق مالکیت طبقات بالا را قبول نداشتند و همین باور و اعتقاد آنها حتی باعث شد تا به سرعت تحمل خود را در مقابل اصلاح طلبان لیبرال که مایل به مصالحه بودند و تشکیل دهنده حکومت موقتی بودند و با انقلاب خود آنها بر سرکار آمده بودند از دست بدهند و از کودتای حزب بلشویک به رهبری لنین در براندازی حکومت موقت کرنسکی در اکتبر یعنی ۷ ماه بعد از انقلاب فوریه حمایت کنند. در مورد انقلاب اکتبر این مطلب نیز قابل ذکر است که بعد از انقلاب فوریه، بلشویک ها، که از همان ابتدا با اعتراض به سیاستهای دولت موقت از شورای موقت یا پیش پارلمان خارج شده بودند با تبلیغات و تقویت و گسترش فعالیت خود در شوراهای کارگری کارخانه ها، توانستند افکار مارکسیستی حزب را که مبتنی بر تشکیل یک حکومت کارگری در جهت حفظ منافع کارگران بود به صورت بسیار وسیع و گسترده در بین کارگران اشاعه دهد. حزب بلشویک که اکنون به طور گسترده در شوراهای کارگری نفوذ یافته بود با دستوراتی که از طریق همین شوراهای صادر می کرد به درون هنگهای سربازان نیز نفوذ می کرد. بر اساس این تبلیغات اعتقاد عمومی ای که در بین کارگران ایجاد شده بود این بود که حکومت تزاری و سپس دولت موقت، دست سرمایه داران را در بهره کشی از کارگران باز گذاشته و تنها راه نجات خود را یک انقلاب کارگری می دیدند.

۴) پیدایش عوامل تحریکی:

* ایران: یک سری حوادث از سال ۵۶ در ایران آغاز شد که به شکل زنجیره وار و همچون بازی دومینو به سقوط رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن ۵۷ انجامید. این حوادث را می توان به عنوان عوامل تحریکی نام برده در نظریه نیل اسملسر نام برد. (نویسنده) اول آبان سال ۱۳۵۶ فرزند امام خمینی (مصطفی خمینی) به شکل مشکوک و غیر منتظره ای درگذشت که منجر به برگزاری جلسات سوگواری معترضان در قم، تهران، یزد، مشهد، شیراز و تبریز شد. و مرگ او به طور گسترده ای به ساواک نسبت داده شد. (www.wikipedia.com) در ۲۵ آبان پس از نه شب جلسات شعرخوانی آرام با مضمون سیاسی که توسط کانون نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران و آلمان و در دانشگاه آریامهر تشکیل شده بود، پلیس اقدام به برهم زدن جلسه شب شعر دهم و متفرق کردن حدود ده هزار دانشجوی شنونده در آن کرد که تظاهرات خشمگینانه دانشجویان و سرازیر شدن آنان در خیابانها با سردادن شعارهای ضد حکومتی را به دنبال داشت. در این درگیری یک دانشجو کشته، هفتاد تن مجروح و یکصد تن بازداشت شدند. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۲۳) در دی ماه همان سال اتفاق دیگری به تظاهرات خیابانی شدت بخشید. در تاریخ ۱۷ دی، روزنامه اطلاعات مقاله توهین آمیزی بر ضد امام

خمینی به چاپ رساند. این مقاله شهر قم را به خشم آورد. حدود ۴۰۰ نفر از طلاب و هواداران آنان در روز ۱۹ ماه دی در تظاهرات به دادن شعار پرداخته و با پلیس درگیر شدند. در این درگیریها به گفته مخالفان هفتاد تن کشته و بیش از پانصد نفر زخمی شدند.

(آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۰۵) بعدها در جستجوی جرقه یا سرآغاز انقلاب ایران، روزنامه نگاران، چاپ مقاله اطلاعات و پیامدهای آن در قم را عنوان کردند و برخی چون حامد الگار و هنری مانسون کشته شدن مصطفی خمینی را شروع زنجیره اتفاقاتی می دانند که منجر به انقلاب ایران شد. اما آبراهامیان، بر این باور است که درواقع نقطه آغازین انقلاب پیچیده تر از این بوده و نخستین جرقه را می توان به پیشتر از چاپ مقاله و وقایع پیامد آن و به جلسات شعرخوانی و ناآرامیهای دانشگاه آریامهر نسبت داد. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۰۶) جمعه ۱۷ شهریور، درگیریهای شدیدی در جنوب تهران رخ داد، و در میدان ژاله، حدود پنج هزار نفر - اغلب دانشجو - که بسیاری از آنان از اعلام حکومت نظامی در سحرگاه آن روز خبر نداشتند، به صورت نشسته به تظاهرات پرداختند. حضور فقرای شهری، نسبت به دیگر طبقات در تظاهرات این روز بسیار چشمگیرتر بود و برای پراکنده کردن مردم در محله های پرجمعیت جنوب شهر از هلیکوپترهای جنگی استفاده شد. در میدان ژاله نیز کماندوها و تانکها به سوی جمعیت شلیک کردند مخالفان شمار کشته ها را بیش از ۴۰۰۰ نفر دانستند.

(آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۳۶) حادثه ۱۷ شهریور که به جمعه سیاه معروف شد دریایی از خون بین شاه و مردم پدید آورد. با تحریک احساسات عمومی و تشدید نفرت، تنها یک راه حل روشن یعنی یک انقلاب بنیادی باقی ماند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۶۰) در ۲۶ دی ماه شاه از کشور خارج شد. در این روز صدها هزار نفر به خیابانها ریختند تا این رویداد را جشن بگیرند. و سرانجام در ۱۲ بهمن، امام خمینی در میان استقبال بیش از سه میلیون نفر به ایران بازگشت. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۴۹-۶۴۸) خروج شاه و ورود امام خمینی به ایران شاید آخرین عواملی باشد که همه نیروهای درگیر در انقلاب را برای سرنگونی رژیمی که می توان گفت بر اثر شانزده ماه درگیریهای خیابانی، شش ماه راهپیمایی مردمی و پنج ماه اعتصاب فلج کننده، کاملاً ویران شده بود مصمم کرد. (نویسنده)

***روسیه:** در تاریخ ۲۱ فوریه ی ۱۹۱۷ عده ای از مردم شهر پتروگراد که در صف های طولانی نانوايي ایستاده بودند، از فقدان آرد و نبود نان به تنگ آمده و دست به شورش زدند و به غارت نانوايي ها پرداختند. فردای آن روز که در تقویم غیر روسی، مصادف با اول ماه مه و روز جهانی کارگر بود، به روز اعتصاب گسترده ی کارگری در (پترزبورگ) تبدیل و به دستور (پروتوپوف) فرماندار نظامی پترزبورگ، تظاهر کنندگان به رگبار مسلسل بسته شدند. (www.noorportal.net) در عصر روز بیست و پنجم، اعتصاب وسیعتر شد. طبق ارقام حکومت، در آن روز ۲۴۰۰۰۰ کارگر در اعتصابها شرکت کردند. در طول روز دانشجویان مدارس عالی به اعتصاب پیوستند. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۱۱/۳) در همین روز در حدود صد نفر در قسمتهای مختلف شهر سن پترزبورگ دستگیر شدند - این عده به سازمانهای گوناگون انقلابی تعلق داشتند این امر نشان می داد که حکومت حالت تهاجمی گرفته است. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۱۱۴/۳) در حوالی غروب روز ۲۶ فوریه گروهان چهارم هنگ پاولوفسکی از گارد سلطنتی سر به شورش برداشت. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۱۱۹/۳) شورش هنگ پاولوفسکی و انتشار خبر آن منجر به شورشهای زنجیره وار بقیه پادگانهای شهر سن پترزبورگ و پیوستن آنها به کارگران از آغازین ساعات روز ۲۷ فوریه و سقوط رژیم ۳۰۰ ساله رومانوف ها شد. و اما درباره انقلاب اکتبر نه رخ دادن یک حادثه بلکه سیاستهایی که از طرف دولت موقت اتخاذ می شد به عنوان عامل تحریکی برای به حرکت در آوردن نیروها عمل می کرد. (۱) تصمیم به ادامه جنگ؛ در حالیکه وضع مواد غذایی در جبهه ها به سرعت بدتر و بدتر می شد هنگ پشت هنگ تقاضای انتشار معاهدات سری و همچنین تقاضای

پیشنهاد فوری صلح را داشتند. ژدانوف کمیسر جبهه غرب در نخستین روزهای ماه اکتبر گزارش داده بود که حالت روحی سربازها در رابطه با نزدیکی سرما و بدتر شدن وضع خواروبار تشویش آور است (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۳/۶۸-۶۷). دیگری (۲) تصمیم به تغییر پایتخت؛ که آن را در معرض تهدید اشغال از طرف آلمان ها می دیدند. به دنبال اتخاذ این تصمیم از سوی دولت موقت، کارخانه ها از دریافت سفارشات خود محروم شده بودند، عرضه سوخت سه چهارم کاهش یافته بود، وزارت خواروبار مانع از رسیدن احشام به پایتخت می شد (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۳/۶۱) و (۳) تعطیلی کارخانه ها: که از طرف سرمایه داران صورت می گرفت و منجر به بیکاری تعداد زیادی از کارگران شده بود. بنابراین سیاست های نسنجیده ی دولت موقت به عنوان عوامل تحریکی ای عمل کرد که کارگران را جهت حمایت از بلشویک ها برای برانداختن دولت موقت برانگیخت.

(۵) بسیج مشارکت کنندگان برای کنش:

* **ایران:** از شروع اعتراضات و علنی شدن آن در سال ۱۳۴۲ آنچه که همیشه در دسترس امام و دیگر رهبران برای بسیج مردم قرار داشت مساجد، حسینیه ها و مراسم مختلف همچون عاشورا، تاسوعا و دیگر عزاداری های مذهبی بود. وجود اینها همیشه کار را برای رهبران جهت بسیج کردن مردم بسیار سهل می نمود. اما آنچه برای وقوع یک انقلاب مهم است بسیج مشارکت کنندگان در لحظات حساس و پایانی فرایند یک انقلاب است که در این مرحله امام حتی قبل از بازگشت خود به ایران، با تشکیل شورای انقلاب در ۲۲ دی ماه، و نیز فراخوانشان مبنی بر برگزاری «همه پرسی خیابانی» برای تعیین تکلیف سلطنت و دولت بختیار، در ۲۹ دی ماه که تنها در تهران بیش از یک میلیون نفر به خیابانها آمدند، همچنین اقداماتی که بعد از ورودش به ایران در ۱۲ بهمن انجام داد یعنی دستوراتش مبنی بر تشکیل دولت موقت به ریاست مهدی بازرگان در ۱۶ بهمن ماه و نیز فرمان به مردم جهت ادامه تظاهرات تا سقوط نهایی دولت بختیار و سرانجام فرمانش به مردم برای شکستن حکومت نظامی در ۲۱ بهمن توانست نیروهای انقلابی را در یک مسیر واحد قرار دهد و با ایجاد یک گروه منسجم کلیه فعالیتهای این نیروها را در جهت اولین هدف انقلاب بعد از سقوط رژیم یعنی تشکیل یک حکومت جدید رهبری کند. (نویسنده)

* **روسیه:** در مرحله اول انقلاب روسیه، فعالیتهای انقلابی و اعتصابات توسط شوراهای کارگری کارخانه ها که در روند انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که منجر به تبدیل شدن سلطنت به سلطنت مشروطه شده بود شکل گرفته بودند رهبری می شد. در این مبارزات وجود یک رهبر واحد به چشم نمی خورد. شوراهای کارگری کارخانه ها در ساعتهای آغاز کاری تشکیل جلسه می دادند تصمیم به اعتصاب می گرفتند و با تعطیل کردن کارخانه ها به خیابانها می آمدند. در جریان انقلاب فوریه هم شخص لنین و هم حزبش نقش پررنگ و مستقیمی در این مبارزات نداشتند. اما بعد از تشکیل دولت موقت، گروههای درگیر در انقلاب شاهد برآورده نشدن انتظارات خود بودند، انتظاراتی مانند خاتمه جنگ، تقسیم زمینها بین دهقانان و سامان دادن به وضعیت کارگران، در این میان لنین با کمک حزبش با شعارهای "به جنگ خاتمه دهید"، "تمام زمینها برای دهقانها" و "تمام قدرت در دست شوراها" به میان مردم آمد. (www.wikipedia.com) و توانست به عنوان یک سازمان دهنده و جهت دهنده برای انقلاب اکتبر نقش ایفا کند. در انقلاب

اکتبر حزب بلشویک به رهبری لنین به طور مستقیم رهبری و سازماندهی اعتصابات و تظاهراتهای کارگری را به عهده داشتند. و در جریان کودتا، نقشه های تاکتیکی برای فتح پایتخت عمدتاً به وسیله ستاد سازمان نظامی بلشویکها به نام کمیته ی نظامی-انقلابی طراحی شدند. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج۳/۲۱۳)

۶) عملکرد کنترل اجتماعی :

*** ایران:** در دو هفته پس از عاشورا سال ۵۷ بسیاری از سربازان و افسران در شهرهای زیادی، از هدف قراردادن مردم اجتناب ورزیده و به مخالفان می پیوستند. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۴۵) در عصر جمعه بیستم بهمن، تکنیسین ها و همافران نیروی هوایی، در پایگاه نظامی نزدیک به میدان ژاله شورش کردند و گارد جاویدان شاهنشاهی کوشید تا این شورش را سرکوب کند که سازمانهای چریکی با خبردار شدن از این نبرد مسلحانه، به کمک همافران محاصره شده شتافته و پس از شش ساعت درگیری، گارد شاهنشاهی را پس راندند. روز ۲۱ بهمن حکومت نظامی به فرمان امام شکسته شد و این به معنای نادیده گرفتن قدرت کلیه نیروهای نظامی رژیم بود. در همین روز چریکها و شورشیان، به ۹ مرکز پلیس و بزرگترین کارخانه اسلحه سازی شهر حمله کردند. سرانجام روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه، که درگیریها به اوج خود رسید، سازمانهای چریکی، حزب توده و ارتشیان فراری به یاری هزاران داوطلب مسلح، اکثر انبارهای مهمات، پادگانها و همچنین زندان اوین و دانشکده افسری را به تصرف در آوردند. ساعت ۲ بعداز ظهر همان روز، رئیس ستاد کل ارتش، اعلام کرد که در مبارزه میان بختیار و شورای انقلاب، ارتش بی طرف خواهد ماند. سرانجام سرکوب فیزیکی مردم که در سال ۵۷ با توجه به مبارزات وسیع مردم در عرصه های مختلف به تنها وسیله ی کنترل رژیم تبدیل شده بود با اعلام بی طرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پایان یافت. بدینسان پس از دو روز درگیری شدید، انقلاب تکمیل و سلطنت ۲۵۰۰ ساله نابود شد. در اینجا نکته ای که باید ذکر شود آن است که علت تردید سربازان در تیراندازی به هم وطنان خود نه تنها اعتقادات مذهبی آنها و تبلیغات گسترده انقلابیون در بین سربازان پادگان ها بود بلکه مردم با دادن شعارهایی مانند برادر ارتشی چرا برادر کشی و یا اعمالی مانند دادن شاخه گل به سربازان، آنها را از نظر عاطفی تحت تأثیر قرار داده و در سرکوب بیشتر مردم دچار تردید و سستی کردند. (نویسنده)

*** روسیه:** می توان گفت درگیر بودن این کشور در جنگ، سربازان و نظامیان خسته از جنگ را مستعد پیوستن به جریان انقلاب کرد. در ۱۹۱۷ ارتش و بوروکراسی به آشفتگی سازمانی ای رسیده بودند که از پاسخ به اعتراضات ناتوان بودند. وقتی ماه فوریه رسید کارگران، اعتصاب کردند و هیچ نیروی سازمان یافته ی اجتماعی قدرتمندی برای حمایت از رژیم وجود نداشت. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۲۵۲) و همانطور که در بخش عوامل تحریکی گفته شد در حوالی غروب بیست و ششم فوریه گروهان چهارم هنگ پاولوفسکی از گارد سلطنتی سر به شورش برداشت. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج۳/۱۱۹) فردای آن روز گردانهای ذخیره گارد از صبح زود، پیش از آنکه از آسایشگاهها بیرون برده شوند، یکی پس از دیگری سر به شورش برداشتند و کاری را که گروهان چهارم هنگ پاولوفسکی در روز پیش شروع کرده بود، ادامه دادند. در روز ۲۷ فوریه سربازهای هنگ ولینسکی نخستین کسانی بودند که شورش کردند. سربازان این هنگ به درون آسایشگاههای مجاور، هجوم بردند و سربازها را به بیرون خواندند. درست به همان شکل که اعتصابیها از کارخانه به

کارخانه می رفتند تا کارگران را به بیرون بخوانند. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۳/۱۲۷-۱۲۶) پادگان تزاری پایتخت با بیش از ۱۵۰۰۰۰ سرباز دم به دم تحلیل رفت و ناپدید شد. (تروتسکی، ۱۳۶۰: ج ۳/۱۲۹) به این ترتیب ابزار سرکوب رژیم به نیروهای انقلاب پیوستند. در جریان انقلاب اکتبر نیز سربازان که بعد از انقلاب فوریه منتظر توقف جنگ بودند شاهد ادامه درگیری روسیه در جنگ جهانی بودند و دولت موقت حاضر به توقف جنگ نبود این امر باعث شد تا روند انقلاب فوریه دوباره تکرار شود و سربازان به دفاع از حزب بلشویک که با شعار جنگ را پایان دهید به دنبال براندازی دولت موقت بود برخیزند و همین امر باعث شد تا کمیته نظامی-انقلابی حزب بلشویک بتواند در عملیاتی در ۲ نیمه شب ۲۵ اکتبر بوسیله واحدهای کوچک نظامی در بیشتر موارد همراه با هسته هایی از کارگران یا ملوانان مسلح به ترتیبی منظم ایستگاههای راه آهن، نیروگاه برق، انبارهای مهمات و خوار و بار، سازمان آب، پل دورتسوی، مرکز تلفن، بانک دولتی، چاپخانه های بزرگ تلگراف خانه و پستخانه مرکزی را تصرف کند در جریان انقلاب روسیه، مردم برای تحت تأثیر قرار دادن عواطف سربازان و ارتشیان از شعارهایی مانند "برادران و خواهران خود را نکشید" و "به ما پیوندید" و دیگر شعارها استفاده می کردند و سعی می کردند با ممانعت از درگیری با سربازان آنها را با خود همراه کنند که البته این امر در کنار خستگی سربازان و دیگر عوامل در پیوستن سربازان به انقلابیون مؤثر بود.

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از بررسی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب اکتبر روسیه بر اساس نظریه رفتار جمعی اسملسر حاکی از آن است که هر دو انقلاب را می توان تا حد بسیار زیادی به وسیله ی این نظریه تبیین کرد. و عوامل ذکر شده در نظریه اسملسر در ایجاد هر دو انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تأثیر گذار بوده است اما نکته ی قابل ذکر آن است که اولاً بعضی از عوامل تعیین کننده در انقلاب روسیه و بعضی در انقلاب ایران ملموس تر است به عبارتی برخی عوامل در انقلاب روسیه نقش تعیین کننده تری ایفا می کنند و برخی در انقلاب ایران نقش پررنگتری بر عهده دارند یعنی این عوامل که نقش متغیرهای مستقل را در ایجاد انقلاب به عنوان متغیر وابسته دارند در دو انقلاب دارای وزنهای متفاوتی هستند. ثانیاً ماهیت و چگونگی تأثیر گذاری این عوامل به جز در مواردی محدود متفاوت است. در توضیح و مقایسه ی **اولین عامل** یعنی شرایط مساعد ساختاری در دو انقلاب با کمک نظریه ی توسعه ی نامتوازن ساموئل هانتینگتون می توان گفت؛ شروع توسعه نامتوازن توسط دو حکومت استبدادی پهلوی و تزاری از نظر ساختاری شرایط مساعد (اولین شرط و مرحله انقلاب) ایجاد می شود که دیگر مراحل انقلاب که اسملسر آنها را برمی شمارد در آن قابل وقوع می شود. شرایط ساختاری در ایران با افزایش جمعیت کشور که افزایش روابط متقابل و افزایش تعداد افراد ناراضی را به همراه دارد به ایجاد انقلاب کمک کرده است. از طرفی افزایش جمعیت باعث افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی نیز می شود که البته این عامل در روسیه نیز به همین نحو تأثیر گذار بوده است. در مورد تغییر ترکیب جمعیتی کشور که در ایران با افزایش تعداد جوانان که روحیه انقلابی تری دارند و نیز افزایش کارگران شهری و روشنفکران و در روسیه با افزایش قشر متوسط، روشنفکران و کارگران شهری به پیشبرد انقلاب کمک کرد که در مقایسه ی این دو می توان گفت در ایران، نقش جوانان و در روسیه نقش کارگران کارخانه ها پر رنگ تر بوده است. اما قشری که در هر دو انقلاب نقش داشته اند جدا از میزان تأثیرگذاریشان، روشنفکران بوده اند. اما در مورد تغییر ساختار روستاها؛ در هر دو کشور، اصلاحات ارضی بود که منجر به تغییر ساختار روستاها شد اما در جامعه ی ایران، این اصلاحات منجر به مهاجرت روستائیان به شهرها و ایجاد یک گروه مستعد انقلاب در اطراف شهرها شد، اما در جامعه ی روسیه علاوه بر اینکه مهاجرت را به همراه داشت ولی به میزان بیشتری باعث افزایش ناراضیاتی در بین دهقانان در روستاها شد که شورش های آنان، باعث تضعیف قدرت و کاهش محبوبیت حکومت تزار در روسیه شد. افزایش شکاف طبقاتی در جامعه ی روسیه در حدی نبود که بتوان به عنوان یک عامل آن را مورد بررسی قرار داد و در هیچ یک از منابعی که من در مورد انقلاب روسیه مطالعه کرده ام به آن به عنوان یک عامل انقلاب نپرداخته اند. و تغییر ساختار مذهبی جامعه نیز در روسیه به هیچ وجه قابل بررسی نیست زیرا چنین تغییری در آن رخ نداده است و اصولاً جامعه روسیه هیچگاه پیشینه ی مذهبی ای همانند ایران نداشته است. اما تغییر ساختار فکری جامعه ایران را می توان با عامل تضاد استبداد سیاسی و توسعه ی سرمایه داری در روسیه مورد مقایسه قرار داد؛ زیرا هر دوی این عوامل باعث ایجاد تناقض در جامعه ایران و روسیه شد. افزایش روشنفکران و آگاهی مذهبی و سیاسی مردم به علت فعالیت روشنفکران و روحانیون در ایران و افزایش روشنفکران و کارگران شهری در روسیه، در کنار ممانعت رژیم های آنان برای فعالیت در ایران و روسیه و اقدامات ضد مذهبی رژیم پهلوی در ایران، تضادها و شکاف هایی بین رژیم هر دو کشور و مردم آنها ایجاد کرد. اما مسئله ای که در مورد این عامل در هر دو آنها مشترک است، وجود و فعالیت روشنفکران و نقش آنها در بیدارسازی مردم می باشد. در هر دو جامعه ایران و روسیه، بدون تغییر در ساختار سیاسی جامعه، در ساختارهای فکری و

اجتماعی جامعه تحولات اساسی ایجاد شده بود که این امر، این ساختارها را در تقابل با هم قرار داد. اما در مورد روابط خارجی، نوع و ماهیت روابط خارجی روسیه به گونه ای نبود که بتواند به عنوان یک عامل مهم در برانگیختن مردم به انقلاب مؤثر باشد، در حالیکه سرسپردگی شاه ایران به ایالات متحده امریکا یکی از بزرگترین نقاط ضعف او بود که این عامل، غرور ملی مردم ایران را خدشه دار می کرد. این سرسپردگی به حدی بود که مردم او را شاه امریکایی می خواندند. چنین وابستگی ای برای مردم ایران قابل پذیرش نبود و می توان گفت یکی از علل مهم نفرت مردم از شاه همین وابستگی به امریکا بود از طرف دیگر، پذیرش رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور از طرف ایران و روابط نزدیک با آن برای مردم ایران که همیشه خود را حامی فلسطینیان می دانستند بسیار سخت بود. در مورد **عامل دوم** یعنی فشارهای ساختاری؛ در دو انقلاب باید گفت؛ در انقلاب ایران، فشارهای ساختاری متعددی وجود داشت که مردم را تحت تأثیر قرار داده و آنها را برای ایجاد یک انقلاب برانگیخت. از جمله آنها می توان وخیم شدن اوضاع اقتصادی، اقدامات حزب رستاخیز و فشارهای خارجی را نام برد که در فصل قبل به طور مفصل توضیح داده شد. اما در انقلاب روسیه اوضاع اقتصادی نامناسب وجود داشت اما چیزی که همه ی عوامل مؤثر دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده بود و در مورد **عامل فشارهای ساختاری** بیشترین نقش را در ایجاد نارضایتی در مردم و ایجاد انقلاب داشت ورود روسیه به جنگ جهانی اول و شکست های پی در پی آن بود. شاید به جرأت بتوان گفت جنگ جهانی اول، چندین برابر سه عامل نام برده به عنوان عامل فشار در ایران، در ایجاد انقلاب روسیه نقش ایفا کرده است. در مورد **عامل سوم**؛ رشد و انتشار عقاید تعمیم یافته؛ باید گفت که عقاید در هر دو انقلاب تأثیر داشته است، اما عقاید تعمیم یافته در انقلاب ایران، عاملی است که بین متغیرهای مستقل تأثیر گذار در تبیین ایجاد انقلاب به عنوان متغیر وابسته، در صد بسیار بالایی را به خود اختصاص می دهد. با توجه به وجود عقیده ی تأثیر گذار تشیع و نیز وجود مساجد و مراسمی که مختص مذهب تشیع است و نیز وجود روحانیت، عقاید در ایران در ایجاد شور انقلابی در میان عامه ی مردم نقش بسیار زیادی داشت. در مقایسه با انقلاب روسیه که عقاید مارکسیستی تنها در میان کارگران و روشنفکران رخنه کرده بود عقاید تعمیم یافته در ایران که عموماً عقاید شیعی و بخصوص عقاید نشأت از واقعه ی کربلا و وجود روحیه ظلم ستیزی در این مذهب است در متن جامعه و در میان همه اقشار مردم از عامی گرفته تا تحصیل کرده و پیر و جوان رخنه کرده بود و این ایدئولوژی آن ها بود که آنها متحد را می کرد در حالیکه در روسیه عمدتاً فشارهای اقتصادی و اجتماعی، مردم را مایل به انقلاب کرده و آن ها را در یک جبهه قرار داده بود. همانطور که در فصل اول در بخش چارچوب نظری بیان شد برای انتشار عقاید تعمیم یافته سه شرط لازم است: (۱) محتوای خود ایده (۲) وسایل قابل دسترس برای انتقال و (۳) شرایط دریافت کننده. که با توجه به محتوای ظلم ستیزی ایدئولوژی شیعی، مساجد و مراسمی مانند تاسوعا و عاشورا و دیگر مراسم مذهبی که در ایران بطور گسترده انجام می شود و وجود روحانیت و نیز مردم ما که فرهنگشان و جسم و روحشان با مذهبشان عجین شده بود و شاهد بودند که رژیم پهلوی در حال پاکسازی فرهنگشان از این مذهب است شرایطی را مهیا کرد تا این عامل، به عنوان یکی از مهمترین عوامل در شکلگیری انقلاب اسلامی ایران عمل کند بطوریکه اکنون اکثر قریب به اتفاق محققین انقلاب معتقدند که انقلاب ما یک انقلاب ایدئولوژیک بوده است. نکته مهمی که ذکر آن ضروری است آن است که ماهیت این عامل است که انقلاب ایران و روسیه را از هم متمایز می کند. همانطور که بیان شد عقاید تعمیم یافته به عنوان متغیر مستقل در هر دو انقلاب نقش ایفا کرده است اما در دو انقلاب ماهیتی کاملاً متفاوت و حتی می توان گفت متضاد داشته اند. همین عامل مشترک اما ماهیتاً متضاد تمایز و تفاوت دو انقلاب را

موجب شده است. **عامل چهارم؛ عوامل تحریکی** که عواملی اند که سرعت انقلاب را تسریع می بخشند و مردم را تحریک به قیام می کنند در هر دو انقلاب وجود داشته اند. تفاوتی که در مورد این عامل بین دو انقلاب وجود داشته آن است که در انقلاب ایران، از پیدایش اولین عامل تحریک که ما آن را فوت مشکوک مصطفی خمینی فرزند امام در آبان ۱۳۵۶ فرض کردیم تا وقوع انقلاب، یک سال و اندی به درازا کشید اما در انقلاب روسیه، فاصله ی رخداد عامل تحریکی تا وقوع انقلاب در انقلاب فوریه تنها چند روز و در انقلاب اکتبر چند ماه به طول انجامید که دو علت را می توان برای این تفاوت برشمرد: اول اینکه؛ مقابله ی رژیم پهلوی در برابر مردم و کشتار آنها شدیدتر و سخت تر از مقابله ی حکومت تزار و دولت موقت در روسیه بود. دوم اینکه؛ در انقلاب روسیه نیروهای نظامی یعنی سربازان مستقر در پادگان ها بسیار سریع تر از نیروهای نظامی رژیم پهلوی به مردم پیوستند و علت این امر هم خستگی و فرسودگی این سربازان به خاطر حضور روسیه در جنگ جهانی اول بود. اما نقطه مشترک این دو انقلاب در عوامل تحریکی، آن است که عامل تحریکی در هر دو انقلاب اغلب منجر به کشته شدن افراد شده است. و اما درباره ی **عامل بسیج مشارکت کنندگان برای کنش**؛ درباره این عامل از نظر روش، کمیت، ماهیت و کیفیت تفاوت های اساسی بین دو انقلاب وجود دارد. آنچه برای مبارزین انقلابی در ایران برای بسیج مشارکت کنندگان در دسترس بود مساجد، حسینیه ها، مراسم مذهبی همچون تاسوعا، عاشورا... بود که بسیج مردم را بسیار آسان کرده بود. البته شوراهای کارگری در روسیه نقشی مشابه اینها ایفا می کرد اما تفاوت های اصلی این است که اولاً؛ تعداد افرادی که در ایران در مساجد و... حضور داشتند و می توانستند در انقلاب مشارکت کنند بسیار بیشتر و نیز از اقشار مختلف بودند درحالیکه در روسیه تنها کارگران که مسلماً تعدادشان محدود بود در این شوراها حضور داشتند؛ اماکن و مراسم مذهبی در ایران در کلیه ی شهرها از کوچک تا بزرگ در دسترس مبارزین و مشارکت کنندگان و رهبران آنها قرار داشت در حالیکه شوراهای کارگری روسیه تنها در کارخانه های شهرهای بزرگ مانند مسکو و سن پترزبورگ وجود داشت. بنابراین این مسئله هم کیفیت و هم کمیت این عامل را تحت تأثیر قرار می داد. ثالثاً؛ به دلیل آنکه مذهب تشیع ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم ایران داشت استفاده از آن برای بسیج آنها برای رهبران مبارزه، بسیار آسانتر بود تا بسیج کارگران توسط اندیشه های مارکسیستی ای که از کشورهای بیگانه و آن هم از دانشگاه های آنها وارد روسیه شده بود. به عبارت دیگر آنقدر که مردم مسلمان ایران می توانستند به راحتی اندیشه های اسلامی و شیعی را درک کنند و ترغیب به مشارکت در انقلاب شوند، درک مارکسیست برای کارگران و مردم روسیه آسان نبود. شباهتی که در مورد این عامل بین دو انقلاب وجود دارد اینکه همانطور که می دانیم نقش رهبری در این مورد بسیار مهم است. در هر دو انقلاب، رهبران انقلاب تبعیدی ای بودند که از خارج از کشور مبارزات را رهبری می کردند با این تفاوت که نقش امام خمینی بسیار پر رنگ تر از نقش لنین بود نقش امام آنقدر در روند انقلاب مؤثر بود که داشتن و حمل عکس امام خود یک مبارزه بود و رژیم نیز حمل عکس ایشان را جرم سیاسی محسوب می کرد. این مطلب خود به تنهایی باید اهمیت نقش امام در انقلاب را بازگو کرده باشد. و همچنین امام، رهبری خود را از همان مراحل اولیه ی انقلاب یعنی می توان گفت با ایجاد آمادگی ساختاری در کشور آغاز نمود. اما در این مرحله یعنی مرحله بسیج نقش او پر رنگ تر شد. امام به عنوان رهبری کاریزماتیک، محبوبیتی بی نظیر در میان مردم یافت اما لنین هیچوقت به چنین محبوبیتی در میان مردم روسیه دست پیدا نکرد، او حتی یک بار توسط یکی از مخالفان خود ترور شد که آسیب های ناشی از این ترور تا آخر عمر همراه او بود. و در آخر **عامل عملکرد کنترل اجتماعی**؛ این عامل که بر خلاف عوامل دیگر که قوتشان باعث انقلاب است، ضعفش باعث انقلاب می شود.

یعنی هرچه عملکرد کنترل اجتماعی و ابزارهای آن که عمدتاً نیروهای نظامی هستند ضعیف تر شود احتمال وقوع انقلاب بیشتر می شود. در کل کنترل در دوران پهلوی و تزار بصورت سانسور و خفقان همیشه وجود داشته است. اما در آستانه ی انقلاب در هر دو کشور نیروهای نظامی به مردم پیوستند. با این تفاوت که در روسیه نیروهای نظامی به دلیل خستگی از جنگ و نفرتی که از حکومت به خاطر ادامه ی جنگ پیدا کرده بودند خود نیز در کنار کارگران و دیگر مردم به تصرف پادگان ها و مراکز مختلف دولتی پرداختند اما در ایران به دلیل اینکه، شرایطی مساعد در نیروهای نظامی وجود داشت به جز مورد شورش تکنسین ها و همافران نیروی هوایی که به خشونت کشیده شد، ارتش با اعلام بی طرفی به طور غیر مستقیم در کنار مردم قرار گرفت. تفاوت دیگر آنکه در روسیه به دلیل همین جنگ جهانی اول، نیروهای نظامی خیلی سریعتر به مردم پیوستند. همانطور که مشاهده می کنیم؛ جنگ جهانی اول به عنوان عامل فشار ساختاری نه تنها خود به عنوان یک عامل مؤثر در وقوع انقلاب روسیه عمل کرد بلکه باعث افزایش تأثیرگذاری عوامل دیگر مانند پیدایش عوامل تحریکی یعنی همان شورش سربازان در پادگان ها و تضعیف عملکرد کنترل اجتماعی نیز شد. اما شباهتی که دو انقلاب در این عامل داشتند این است که مردم در هر دو انقلاب با دادن شعارهایی همچون "برادر ارتشی چرا برادر کشی" و دادن گل به سربازان در ایران و "برادران و خواهران خود را نکشید" و "به ما بپیوندید" در روسیه، نیروهای نظامی را از نظر عاطفی تحت تأثیر قرار داده و آنها را در سرکوب بیشتر مردم دچار تردید و سستی کردند که این مسئله، افسران این نیروها را در صادر کردن دستور برای سرکوب مردم توسط آنها دچار مشکل می کرد. این فراخواندن نظامیان به پیوستن به انقلاب جزء مشترکات دو انقلاب است که باعث شد تا مردم در تضعیف عامل عملکرد کنترل اجتماعی نقش مؤثری داشته باشند؛ انجام این تحقیق و مقایسه این دو انقلاب ما را به این نتیجه می رساند که حتی دو انقلاب با تفاوت های فاحش همچون ایدئولوژی یا حتی هدف متفاوت، مشترکات اساسی ای دارند که به هیچوجه قابل چشم پوشی نیست. مشترکاتی همچون انزجار از وضع موجود و تلاش برای تغییر آن و ایجاد شرایط بهتر در زمینه های مختلف و تحمل ناپذیر شدن ستم.

منابع و مأخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳) ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- ۲- استریکلر، جیمز ای (۱۳۸۱) روسیه ی تزاری، مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس
- ۳- اسملسر، نیل جوزف (۱۳۸۰) تئوری رفتار جمعی، رضا دژاکام، تهران: مؤسسه یافته های نوین
- ۴- تروتسکی، لئون (۱۳۶۰) تاریخ انقلاب روسیه (جلد ۳)، سعید باستانی، تهران: نشر فانوسا
- ۵- رنجبر، مقصود (۱۳۸۹/۸/۱۹) « تأملی بر رهیافت های موجود در تبیین انقلاب اسلامی » معارف، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۸۵
www.hawzah.net
- ۶- صباغ جدید، جواد (۱۳۹۰/۲/۱۹) «انقلاب اسلامی جنبش معطوف به ارزش» (۱۳۸۶/۱۱) (www.vista.ir)
- ۷- کلاته، حسین (۱۳۹۰/۲/۱۹) «نگاهی گذرا به سیر کاپیتولاسیون در ایران»، مطالعات ایران، مؤسسه تاریخ معاصر (۱۳۸۷/۸/۱۳)
www.iichs.org
- ۸- کوهن، آوین استانفورد (۱۳۸۰) تئوری های انقلاب، علیرضا طیب، تهران: نشر قومس
- ۹- گلدستون، جک (۱۳۸۷) مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب ها، محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر
- ۱۰- ماتیزو، جان آر (۱۳۸۲) ظهور و سقوط اتحاد شوروی، فرید جواهر کلام، تهران: ققنوس
- ۱۱- موسوی، سید صدرالدین (۱۳۹۰/۲/۱۹) «تحلیلی نظری از انقلاب ۱۹۷۹-۱۹۷۷ ایران» (۸۹/۴/۱۵) www.hawzah.net
- ۱۲- میلانی، محسن (۱۳۸۳) شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، مجتبی عطار زاده، تهران: انتشارات گام نو
- ۱۳- هرسنی، صلاح الدین (۱۳۹۰/۲/۱۹) «نظریه رفتار جمعی و فرایند فزاینده تعیین نیل اسملسر» مطالعات علوم سیاسی و سیاست بین الملل (۱۳۸۹/۹/۲۹) s-harsani.blogfa.com
- 14-Keddie, Nikki R. (1981), *Roofs of Revolution*, Yale University Press, The University.
- 15-Fischer Michael M. (1980), *Iran: From Religious Dispute to Revolution*, Harvard University Press, www.jstor.org
- 16-Pahlavi, Mohammad Reza (1980), *Answer to History*, Stein and Day Publishers, www.amazon.com